مبادى و اصول اجتماعى - تطابق علم و دین

حضرت بهاءالله



**(5) تطابق علم و دین و عقل**

* دين و علم توأم است از يکديگر انفکاک ننمايد و از برای انسان دو بال است که بآن پرواز نمايد جناح واحد کفايت نکند \* هر دينی که از علم عاريست عبارت از تقاليد است و مجاز است نه حقيقت لذا تعليم از فرائض دين است (حضرت عبدالبهاء، خطابات، لندن)

**دین الهی مروج علم است و نه مخالف آن**

* در اين ايّام بعضی از بی فکران چنان گمان کرده اند که فنون مخالف حقائق و معانی منزله از ربّ بيچون است. و حال آنکه آنچه بوحی الهی نازل حقيقت واقع و آنچه از مسائل فنّيّه و افکار فلاسفه مخالف نصّ صريح کتابست آن نقص در علوم و فنون است نه در حقائق و معانی مستنبط از جمال معلوم. چنانکه در قرآن آياتی مصرّح نازل که مخالف آراء حکميّه و مسائل فنّيّه و قواعد رياضيّهء اهل فنون آن عصر بوده لهذا گمان شد که اين نصوص الهيّه خلاف واقع زيرا مخالف قواعد فنّيّهء رياضيّهء مسلّمه در آفاق بود. و در آن زمان مسائل رياضيّه بتمامها مؤسّس بر قواعد بطلميوسيّه بود و مجسطی در جميع اقاليم مسلّم جميع اهل فنون بود. و مبنای رصد بطلميوس بر سکون ارض و حرکت افلاک بود و نصوص قرآنيّه چنانچه ميفرمايد " و کلّ فی فلک يسبحون" مخالف آن. و همچنين از اساس رصد بطلميوس آفتاب را حرکت فلکی قائل و نصّ قرآن آفتاب را حرکت محوری ثابت چنانچه ميفرمايد " و الشّمس تجری لمستقرّ لها ذلک تقدير العزيز العليم ". ولی بعد از آنکه اصحاب فنون و رياضيّون هزار سال تدقيق کردند و تحقيق نمودند و آلات و ادوات راصده ايجاد کردند و رصد نجوم نمودند واضح و مشهود شد و ثابت و محقّق گشت که نصّ صريح قرآن مطابق واقع و جميع قواعد بطلميوسيّه باطل انّ فی ذلک لعبرة لاولی الالباب. سبحان الله بعضی اهل معارف را گمان چنين که دين مخالف علم و معارض آن بلکه نعوذ بالله سبب استيلاء جهل بر جميع مردمان زيرا گويند که علم را دليل و برهان و دين را نه اساسی نه بنيان. و حال آنکه دين الهی مروّج علم است و مؤسّس فنون و مبيّن مسائل و شارح حقائق. چنانکه قوم عرب در نهايت جهالت بودند بلکه کور و کر و بمثابه بهائم در جزيرة العرب برحلة الشّتاء و الصّيف مألوف و به اقبح اعمال و اشنع عادات موصوف. چون جمال محمّدی از افق يثرب و بطحاء جلوه نمود دين الله چنان قدرت و قوّتی بنمود که در اندک زمانی اين اقوام جاهله در جميع علوم و فنون سر حلقهء دانايان شدند و نواقص علوم وفنون فيلسوفان را اکمال نمودند. و همچنين در جميع مراتب ترقّی باوج اعلی رسيدند چنانکه بغداد مرکز علوم شد و بخارا مصدر فنون گشت و علم چنان رايتی در اندلس بلند نمود که جميع دانايان اروپ در مدارس قرطبه و کوردوفان آمده اقتباس انوار علم را از مشکاة مدارس اسلام مينمودند. از آنجمله جوانی از اهالی اروپ در مدارس کوردوفان از ائمّهء دين اسلام تحصيل علوم و فنون نمود و چون به اروپ مراجعت کرد چنان جلوه ای نمود که او را در مدّتی قليله بسمت پاپ انتخاب نمودند و بجميع اقاليم اروپا حکمران شد. و اين تفاصيل در تاريخ فرانساوی مذکور و تاريخ مذکوره مطبوع. باری اين بنصوص تاريخيّه مثبوت. و همچنين ملاحظه نمائيد که قوم اسرائيل در بلاد مصر در نهايت ذلّت و اسيری بودند و در صحرای جهل و نادانی سرگردان. چون حضرت کليم مهتدی بنار موقدهء الهی گشت و از شعلهء طور لمعهء نور مشاهده فرمود بهدايت اسرائيل برخاست آن قوم سرگشته و سرگردان و اسير ظلم ستمگران و مخمود و محروم از جميع علوم و فنون را بارض مقدّسه کشانيد و تأسيس دين الله فرمود و بنصايح پرداخت و وصايای الهی مجری داشت. در اندک زمانی اسرائيل در جميع علوم و فنون ترقّی نمود و آوازهء بزرگواری اسرائيل بشرق و غرب رسيد و صيت دانائی اقاليم عالم را بحرکت آورد. حتّی فلاسفهء يونان اکثری مانند سقراط و فيثاغورث بارض مقدّس شتافتند و از اسرائيل تحصيل علوم و فنون نمودند و ببلاد يونان شتافتند يونانيان را دانا کردند و از خواب غفلت بيدار نمودند اين بود که فلاسفهء يونان در علوم و فنون آن صيت و شهرت يافتند. حال با وجود اين دلائل باهره و براهين قاطعه که بنصوص جميع تواريخ امم ثابت، آيا انصافست که کسی بر زبان راند که دين مخالف آئين معارف و علوم است

(حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 76)

**اساس دین علم و دانائی است**

* اساس متين دين الله را ارکان متين مقرّر و مسلّم است. رکن اعظم علم و دانائی است و عقل و هوشياری و اطّلاع بر حقائق کونيّه و اسرار الهی لهذا ترويج علم و عرفان فرض و واجب

(حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 80)